



سبحان عصمتی

مقدمه

پیامبر بزرگوار اسلام دارای نقش های زیادی در جامعه بوده است. نقش هایی از قبیل: انذار کردن، بشارت دادن، داوری در مرافعات، آموزش کتاب و حکمت، تهذیب جان ها، سرپرستی اموال عمومی، مدیریت اجتماع در جنگ و صلح، که بخشی از این نقش ها چه در زمانی که در مکه حضور داشتند و چه وقتی که در مدینه به تشکیل حکومت پرداختند ایفا می شد و بخشی از این همه مربوط به وقتی است که در مدینه حکومت تشکیل داده بودند. یکی از نقش هایی که هم در زمان حضور در مکه و هم در زمان تشکیل حکومت در مدینه در جامعه ایفا می کرد پاسخ گویی به پرسش ها بوده است.

گفتار و کردار پیامبر (ص) در جامعه به عنوان یک شخصیت دینی و اجتماعی در اذهان عمومی مسلمانان پرسش هایی را که هر کدام نشان دهنده دغدغه های ذهنی پرسشگر و افکار عمومی آن روز جامعه بوده است، برمی انگیزت. بی تردید مسأله پرسشگری می تواند موضوع جالبی برای یک پژوهشگر معارف دینی باشد زیرا با بررسی پرسش های مطرح شده می توان به عمق فکر و جان و میزان فهم و شعور جامعه و دغدغه های آن پی برد.

مجموعه پرسش هایی را که از پیامبر (ص) شده است می توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: پرسش هایی که در تاریخ و احادیث نقل شده که فراوان است و پرسش هایی که در قرآن مجید آمده است که تعداد انگشت شماری بیش نیست. این پرسش ها از جهت انگیزه به دو بخش قابل تقسیم اند:

۲۷۶۹

۱. پرسش‌هایی که به انگیزه حقیقت‌جویی مطرح شده، مانند پرسش‌هایی که از سوی مسلمان یا غیر مسلمانان منصف مطرح می‌شده.

۲. پرسش‌هایی که به انگیزه حقیقت‌ستیزی مطرح می‌شود مانند پرسش‌هایی که غالباً از سوی مشرکان و یهودیان مطرح می‌شود. آنها می‌خواستند با مطرح کردن این پرسش‌ها پیامبر (ص) را در موضع دفاعی قرار داده و به گمان آن که آن حضرت نمی‌تواند پاسخ بگوید او را در جامعه بی‌اعتبار سازند، ولی آن حضرت با پشتوانه وحی الهی به همه پرسش‌ها پاسخ می‌داد.

در این نوشتار مجموعه پرسش‌هایی که از پیامبر (ص) شده و قرآن مجید به آنها اشاره کرده همراه با جواب‌های آنها با توجه به شأن نزول آیات، جهت روشن شدن بهتر آیات گردآوری شده است. این پرسش‌ها مسائل متنوعی از قبیل مسائل اعتقادی، علمی، تاریخی، فقهی و... را در بردارد. نام این نوشتار را به مناسبت موضوع مورد بحث که درباره پاسخ‌گویی پیامبر (ص) به پرسش‌ها می‌باشد. «پیامبر پاسخگو» گذاشتیم. البته پاسخ‌های پیامبر که در قرآن به آن اشاره شده است منشأ وحیانی دارد و آن حضرت خود مستقلاً به آنها اقدام نکرده است.

در حقیقت پاسخ خداوند است که پیامبر (ص) آنها را نقل کرده است. لذا بین پرسش و پاسخ گاه روزها فاصله می‌افتاد و پیامبر (ص) منتظر فرشته وحی بود تا پاسخ پرسش را بیاورد. این نکته را در این جا یادآوری می‌کنیم که منظور از پاسخگو بودن پیامبر (ص) پاسخگویی آن حضرت در برابر پرسش‌های مردم است نه پاسخگویی در برابر مؤاخذه‌های مردم، زیرا به اعتقاد ما مردم حق مؤاخذه پیامبر (ص) را ندارند تا بر آن حضرت لازم باشد در برابر مؤاخذات آنان ملزم به پاسخ باشد آن طور که در عرف سیاست می‌گویند رئیس جمهور مثلاً در برابر پارلمان یا مردم مسئول است. زیرا پیامبر اعظم (ص) برگزیده خداست و در برابر مؤاخذات او مسئول و پاسخگوست، ولی رئیس جمهور برگزیده پارلمان یا مردم است و در برابر مؤاخذات انتخاب‌کنندگان خود مسئول و پاسخگوست.

پاسخگویی به پرسش‌ها

همان طور که در مقدمه به آن اشاره شد یکی از نقش‌های مهم اجتماعی پیامبر (ص)

پاسخ گویی به پرسش‌هایی است که از سوی مردم چه موافق و چه مخالف مطرح می‌شده است. در قرآن مجید به بعضی از این پرسش‌ها همراه با پاسخ‌ها اشاره شده که در بردارنده مطالب متنوع اعتقادی، علمی، تاریخی و فقهی و... می‌باشد که ذیلاً به آنها می‌پردازیم.

۱. سؤالات اعتقادی

الف: پرسش از دور یا نزدیک بودن خداوند

روزی یکی از بادیه نشینان از پیامبر (ص) پرسید: آیا خدای ما نزدیک است تا با او مناجات کنیم (آهسته او را بخوانیم) یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم. این گونه پرسش‌ها درباره خدا لا اقل از بخشی از مسلمانان صدر اسلام بعید نیست زیرا تا قبل از اسلام معتقد به واسطه بین خود و خدا به نام بت بودند و خداوند را دور از دسترس می‌دانستند، بعد از اسلام و حذف واسطه‌ها بین خود و خدا این پرسش در ذهن آنان پیدا شد که خدا کجاست؟ چه وقت می‌شود با او حرف زد؟ و چگونه می‌شود با او سخن گفت؟ آیا دور است تا با او مناجات کنیم یا نزدیک تا به نجوا با او پردازیم؟ آیه ذیل اشاره به این پرسش و پاسخ آن است:

إذا سئلك عبادى عنى فائى قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لى و لیؤمنوا بى لعلهم یرشدون (بقره، ۱۸۶/۲)؛ هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو:) من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند).

ب: پرسش از زمان وقوع قیامت

پیامبر (ص) برای هدایت مردم از اصل انذار و هشدار نسبت به عذاب الهی در روز قیامت بسیار استفاده می‌کرد، لذا این پرسش در ذهن مخاطبانش نقش می‌بست که قیامت چه زمانی فرا می‌رسد با این که بروز این پرسش در جامعه بی اعتقاد به قیامت طبیعی بود. با این همه چنین نبود که همه پرسش کنندگان واقعاً دچار این مشکل عقیدتی بوده‌اند بلکه بعضی از آنها مانند یهودیان که از جمله پرسش کنندگان در این مورد می‌باشند، آنان که خود را نسبت به همه چیز آگاه و از آغاز و انجام جهان باخبر می‌دانستند، انگیزه اصلی شان از طرح این پرسش مبارزه با پیامبر (ص) در قالب طرح پرسش‌ها بوده است. همان طور که

در تاریخ آمده است :

بعضی از یهودیان مثل جبل بن ابی قشیر، و شموال بن زید نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند اگر راست می گویی که پیامبری! به ما بگو که قیامت چه زمانی واقع می شود؟ ما از چنین روزی آگاه هستیم می خواهیم بینیم تو می دانی یا نه؟ اگر آگاه نباشی پیامبر نیستی.

آیه ذیل در ارتباط با این پرسش که از سوی یهودیان و مشرکان عنوان می شد نازل شده است :

یسئلونک عن الساعة ایان مرسیها؟ قل انما علمها عند ربی لایجلیها لوقتها الا هو نقلت فی السموات و الارض لاتاتیکم الا بغتة . یسئلونک کاتک حفی عنها قل انما علمها عندالله و لکن اکثر الناس لایعلمون . (اعراف، ۱۸۷/۷)؛ درباره قیامت از تو می پرسند کی فرا می رسد؟ بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی تواند وقت آن را آشکار سازد (اما قیام قیامت) حتی در آسمان و زمین، سنگین (و بسیار پر اهمیت) است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی آید. (باز) از تو سؤال می کنند چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری، بگو: علمش تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی دانند.

آیه شریفه آگاهی از زمان وقوع قیامت را از علوم اختصاصی خداوند دانسته است به طوری که نه تنها پیامبر (ص) بلکه هیچ کس غیر از خداوند از روز وقوع آن آگاه نیست. بعضی از مشرکان گمان می کردند که پیامبر (ص) از آن روز آگاه است ولی نمی خواهد به کسی بگوید لذا پیش پیامبر (ص) می آمدند و می گفتند که ما با هم فامیل هستیم به طور خصوصی برای ما بگو. ظاهراً جمله یسئلونک دوم اشاره به این درخواست است (یسئلونک اولی از یهود و دومی از مشرکان است).^۳

ج: پرسش از سرنوشت کوه ها در روز قیامت

وقتی که پیامبر (ص) از وقوع قیامت و اوضاع آن، و به هم ریختگی آسمان ها و زمین و... خبر می داد بعضی از مخاطبان تعجب می کردند که این کوه ها با این عظمت چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد؟ آیا از جایشان حرکت خواهند کرد؟ چه قدرتی آنها را بهم می ریزد؟ در تفسیر آمده است که :

مردی از طائفه ثقیف نزد پیامبر (ص) آمد و از آن حضرت پرسید که کوه ها با همه

بزرگی و عظمت شان در روز قیامت چه حالی خواهند داشت؟ به حضرت

فرمود: کوه‌ها چون ماسه و شن در خواهند آمد و باد داده خواهند شد. ۴.

بعضی از مفسران گفته‌اند که منظور از پرسش درباره وضعیت کوه‌ها در روز قیامت مسخره کردن پیامبر (ص) بوده است چون بعضی از مشرکان به پیامبر (ص) می‌گفتند که در روز قیامت که تو از آن خبر می‌دهی کوه‌ها با این بزرگی و سنگینی چه حالی خواهند داشت؟! این پرسش را نه برای کشف حقیقت بلکه به عنوان مسخره و انکار می‌گفتند. ۵. آیه ذیل اشاره به این پرسش همراه با پاسخ آن دارد:

و یستلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا. فیذرها قاعاً صفصفاً. لا تری فیها عوجاً و لا امثاً (طه، ۲۰/۱۰۵، ۱۰۷) و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند، بگو: پروردگام آنها را (متلاشی کرده و) برباد می‌دهد! سپس زمین را صاف و هموار و بی‌آب و گیاه‌رها می‌سازد به گونه‌ای که در آن هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی.

د: پرسش از حقانیت مجازات ذر قیامت

پیامبر (ص) به گردن‌کشان و معاندان سرسخت، وعده عذاب الهی در روز قیامت را می‌داد. این بیانات که با دلیل و برهان و از روی جزم و یقین ابراز می‌شد در دل‌های دشمنان شک و تردید نسبت به حقانیت خویش ایجاد می‌کرد و آنها را بر این احتمال و امید داشت که ممکن است آنچه پیامبر (ص) می‌گوید درست باشد لذا نزد پیامبر (ص) می‌آمدند و می‌پرسیدند آیا آنچه راجع به عذاب قیامت می‌گویی حق است؟ البته ممکن است بعضی‌ها از روی ناباوری و یا استهزا این پرسش را مطرح کرده باشند. آیه شریفه اشاره به این مسأله دارد:

یستنبئونک احقّ هو؟ قل ای و ربی انه لحقّ و ما انتم بمعجزین (یونس، ۱۰/۵۳)؛ از تو می‌پرسند: آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است؟ بگو: آری به پروردگام سوگند، قطعاً حق است و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید.

۲. سوالات فقهی

اسلام قوانین اجتماعی محیط ظهورش را تغییر داد. قبل از اسلام جامعه عربستان دچار آلودگی‌ها و انحرافات بسیار و مفسد ناشی از هنجارهای مفسده خیز یا ناشی از

نابهنجاری ها بوده است. وجود قبایل متعدد نیز موجب می شود که در هر قبیله ای احکام و مقررات خاص خود حاکم باشد. اسلام برای بهبود اوضاع اجتماع و سعادت مند ساختن جامعه و برقراری نظم و امنیت، احکام و مقررات جدیدی در ابعاد گوناگون حاکم کرد تا همراه با شکل دهی اعتقادات و باورها، اعمال و رفتارها را بر اساس مقتضیات اعتقادات جدید شکل بدهد، ولی باید توجه داشت که این مسأله با رعایت نیازها، ضرورت ها و اولویت ها صورت گرفته است تا ضمن در نظر گرفتن توان و ظرفیت جامعه در دل ها رسوخ بهتری نماید.

سئوالات فقهی که مربوط به رفتار و اعمال افراد جامعه است از جمله سئوالاتی است که در قرآن مطرح و به آن پاسخ داده شده است که ذیلاً به آنها اشاره می شود:

الف: پرسش از حکم شراب و قمار

یکی از آلودگی های رایج در جامعه عربستان، شرابخواری و قمار بازی بوده است. جامعه آن زمان از قمار به عنوان تفریح یا یکی از منابع درآمد مالی، و از شراب برای لذت جویی و شادمانی زودگذر استفاده می کرد هر چند به مفسد فردی و اجتماعی آن دو نیز آگاه بود. با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به تدریج با این قبیل انحرافات و آلودگی ها مبارزه شد. بر اساس نقل تاریخی، گروهی از صحابه که از جمله آنان عمر و معاذ بن جبل می باشند، نزد پیامبر (ص) آمدند و نظر آن حضرت را درباره شراب و قمار پرسیدند و ابراز داشتند که شراب باعث زوال عقل و قمار باعث از بین رفتن مال می شود. حکم خداوند در این مورد چیست؟ آیه شریفه ذیل اشاره به این پرسش و پاسخ دارد:

یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما... (بقره، ۲/۲۱۹)؛ درباره شراب و قمار از تو می پرسند. بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافع (از نظر مادی) برای مردم در بردارد (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. شیوه ای که آیه برای تحریم شراب خواری و قماربازی به کار برده، شیوه اقناعی است یعنی هم از منافعشان گفته و هم از مضارشان و اعلام داشته که در یک سنجش عقلی مضارشان به منافعشان پیشی می گیرد. لذا حکم به تحریم آن دو می شود. استفاده از این روش برای مبارزه با انحرافات و بیان حکم جدید مقاومت هایی که ممکن از سوی مخاطبان صورت بگیرد در هم می شکند و آن را با دل و جان پذیرایی حکم جدید می نماید.

ب: پرسش از حکم معاشرت با زنان در زمان قاعدگی

یکی از مسائلی که ذهن مسلمانان را به خود مشغول کرده بود مسأله قاعدگی زنان بوده است که چگونه با آنها در ایام قاعدگی رفتار نمایند. یهودیان و مجوسیان در ایام قاعدگی از زنان به شدت پرهیز و آنان را از اطاق بیرون می کردند و با آنها هم غذا نمی شدند. از ظرفی که از آن در ایام قاعدگی آب نوشیده بودند، آب نمی خوردند. ولی مسیحیان در این مسأله آسان برخورد می کردند همانند ایام عادی با زنان آمیزش می نمودند، عرب جاهلی تحت تأثیر یهودیان و مجوسیان قرار داشت. بعد از اسلام مسلمانان می خواستند ببینند که نظر اسلام در این باره چیست، شخصی به نام ابو دحلاح از پیامبر (ص) پرسید که در ایام قاعدگی زن با او چگونه رفتار کنیم؟ در پاسخ به این پرسش آیه ذیل نازل شد:

يسئلونك عن المحيض قل هو اذى فاعتزلوا النساء في المحيض ولا تقربوهن حتى يطهرن فاذا تطهرن فاتوهن من حيث امرکم الله ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين . (بقره/ ۲۲۲)؛ از تو درباره حیض سؤال می کنند، بگو: چیز زیانبار و آلوده ای است، از این رو در حالت قاعدگی از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند از طریقی که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.

بعضی از مسلمانان که هدف آیه را خوب درک نکرده بودند گمان کردند که منظور آیه از دوری کردن با زنان در ایام حیض بیرون کردنشان از اطاق منزل است، لذا مدتی این گونه عمل می کردند که با مشکلاتی نیز روبرو شدند. برای رفع مشکل نزد پیامبر (ص) آمدند عرض کردند یا رسول الله (ص)! هوا خیلی سرد است و لباس هم کم. اگر لباس خود را بخواهیم به زنان که از اطاق بیرونشان کرده ایم بدهیم خود ما در سرما خواهیم ماند و اگر به آنها ندهیم آنها دچار سرما می شوند. پیامبر (ص) فرمود: من به شما نگفتم که آنها را از اطاق همانند عجم ها بیرون کنید بلکه گفتم از آمیزش جنسی با آنها خودداری کنید. وقتی خبر این حکم جدید به گوش یهودیان رسید ناراحت شدند و از روی اعتراض گفتند: این مرد [پیامبر (ص)] می خواهد در همه چیز با ما مخالفت کند.^۷

ج: پرسش درباره حقوق زنان

مردم زمان جاهلیت به زنان و پسر بچه های کوچک ارث نمی دادند با آمدن اسلام

می خواستند نظر اسلام را در این مورد جویا شوند. سعید بن جبیر از مفسران بزرگ صدر اسلام می گوید که در زمان جاهلیت فقط مردان بالغ ارث می بردند و مردان نابالغ و زنان به طور کلی از ارث محروم بودند وقتی که آیه مربوط به ارث زنان و مردان نابالغ نازل و برای آنان حق ارث قائل شد، تحمل این حکم بر مسلمانان گران آمد و گفتند: آیا بچه کوچکی که کاری انجام نمی دهد و نمی تواند مالش را نگه دارد و همین طور هم زنان، ارث می برند؟! اعتراض کنندگان امیدوار بودند که حکمی از آسمان مطابق میلشان نازل شود ولیکن هر چه انتظار کشیدند چنین نشد، گفتند: چاره ای نیست مگر این که باید قبول کرد. سپس تصمیم گرفتند که از پیامبر (ص) بپرسند. آیه ذیل در پاسخ به پرسش این قبیل مسلمانان نازل شد و حکم ارث برای زنان و پسران کوچک و نابالغ را تأیید کرد به اضافه این که با یکی از رسوم ظالمانه جامعه در مورد دختران یتیم به مبارزه برخاست و آن را لغو کرد. برنامه از این قرار بود که: گاهی نزد بعضی از مسلمانان دخترک یتیمی بود اگر چهره اش زیبا نبود و کسی نسبت به ازدواج با او رغبت نشان نمی داد و در عین حال پول دار بود و سرپرست دخترک با او ازدواج نمی کرد و نمی گذاشت کسی با او ازدواج کند تا این که بعد از مرگش اموالش را تصاحب کند. ^۸ آیه در مورد حقوق زنان و مبارزه با این برنامه ظالمانه قرار ذیل است:

و یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهن و ما یتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء الّتی لا یتوئنهنّ ما کتب لهنّ و ترغبون ان تنکحوهنّ و المستضعفین من الولدان و ان تقوموا للیتامی بالقسط و ما تفعلوا من خیر فانّ الله کان به علیماً. (نساء، ۴/۱۲۷)؛ از تو درباره حکم زنان سؤال می کنند بگو: خداوند درباره آنان به شما پاسخ می دهد آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی دهید و می خواهید با آنها ازدواج کنید، و نیز آنچه درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارشات خداوند در این زمینه می باشد و نیز به شما سفارش می کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید. و آنچه از نیکی ها انجام می دهید. خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش شایسته می دهد).

صاحب تفسیر قمی در مورد شأن نزول آیه مذکور می گوید:

بعد از نزول آیات مربوط به ارث بردن زنان و پسران کوچک و نابالغ بعضی از مسلمانان خیلی ناراحت شدند و گفتند برویم نزد پیامبر (ص) و این مطلب را به

او بگوییم شاید از این حکم دست بردارد و یا تغییری در آن ایجاد کند. به پیامبر (ص) عرض کردند: یا رسول الله (ص)! آیا دختر نصف مال پدرش را به ارث می برد؟! و آیا کودک صغیر ارث می برد؟ در حالی که هیچ کدام از آنها نه اهل جنگند و نه اهل کسب غنایم؟!

پیامبر (ص) فرمود: این دستور الهی است که به آن مامور شده ام.^۹

د: پرسش از حکم کلالة (ارث خواهران و برادران)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: مریض شده بودم، پیامبر (ص) برای عیادت پیش من آمد و من دارای هفت خواهر بودم پیامبر (ص) در صورتم دمید به هوش آمدم عرض کردم یا رسول الله (ص)! من برای خواهرانم دو ثلث از مالم را سفارش می کنم پیامبر (ص) فرمود: بنشین. گفتم چیزی از مالم را برای آنان سفارش می کنم. فرمود: بنشین. سپس پیامبر (ص) از نزد من بیرون رفت بعد از چند دقیقه برگشت و فرمود: یا جابر! من نمی بینم که تو با این بیماری از دنیا بروی خداوند حکم مسأله را با نزول آیه ای بیان کرد و برای خواهرانت دو ثلث قرار داد.^{۱۰}

آیه ذیل مشتمل بر حکم فقهی در مورد ارث خواهر و برادر میت در صورت نداشتن فرزند می باشد. که در اصطلاح فقهی از آن به عنوان ارث کلالة تعبیر می شود:

يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلالة ان امرؤ هلک لیس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک و هو یرثها ان لم یکن لها ولد فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک و ان کانتا احوة رجلاً و نساءً فللذکر مثل حظ الانثیین بین الله لکم ان تضلوا و الله بکل شیء علیم. (نساء، ۱۷۶/۴)؛ از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سؤال می کنند. بگو: خداوند حکم کلالة را برای شما بیان می کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد نصف اموالی را که به جا گذاشته از او ارث می برد. و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می برد (در صورتی که میت - فرزند نداشته باشد) و اگر دو خواهر (از او) باقی باشند دو سیوم اموال را به ارث می برند و اگر برادران و خواهران با هم باشند (تمام اموال را بین خود تقسیم می کنند) برای هر مذکر دو برابر سهم مؤنث است. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز داناست.

۲۷۵۶

هـ: پرسش از حکم انفال

در پایان جنگ بدر مجاهدان بر سر تقسیم غنایم با هم اختلاف نظر پیدا کردند، هر کدام به نفع خود حکم می کردند. سعد بن معاذ که از نگهبانان خیمه فرماندهی بود و در خط مقدم شرکت نداشت گفت: یا رسول الله! ما اگر در جنگ شرکت نکردیم به خاطر بی رغبتی نسبت به جهاد و یا ترس از دشمن نبود بلکه ما می ترسیدیم اگر از پیش تو برویم مشرکان به تو حمله ور شوند. غنیمت کم و شرکت کنندگان در جنگ زیاد. اگر از غنیمت به آنها بدهی برای کسانی که در خیمه فرماندهی نگهبانی می کردند چیزی باقی نمی ماند. از سوی دیگر مجاهدانی که در خط مقدم بودند غنیمت را حق خود می دانستند. اختلاف بین مجاهدان بالا گرفت. از پیامبر (ص) پرسیدند این غنایم (که بخشی از انفال است) از آن کیست؟ آیه ذیل در پاسخ به این پرسش و رفع اختلاف نازل شد:

یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مؤمنین. (انفال، ۱/۸)؛ از تو درباره انفال [غنایم، و هر گونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می کنند، بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید، خصومت هایی را که در میان شماست آشتی دهید، و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

بعد از نزول این آیه مسلمانان از گرفتن غنیمت منصرف شدند، زیرا دیدند که طبق فرمان آیه همگی از غنیمت محروم شدند. سپس آیه خمس نازل شد و غنیمت را به پنج قسم تقسیم کرد. چهار پنجم را اختصاص به مجاهدان داد و یک پنجم بقیه را مال خدا، پیامبر، ذوالقربی، یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان قرار داد. ۱۱

و: پرسش از غذاهای حلال

جامعه عربستان به خاطر دامدار بودن برای حفظ دام ها در برابر حمله درندگان از سگ برای نگهبانی از اموال در برابر دستبرد زدن استفاده می کردند، و بعضی ها هم سگ را برای شکار حیوانات پرورش می دادند و از حیوانات صید شده توسط سگ استفاده می کردند لذا برای روشن شدن این مساله که آیا حیواناتی که توسط سگ شکار می شوند پاک و قابل استفاده هستند یا نه به پیامبر (ص) مراجعه کرده و از حلال بودن شکار سگ پرسش نمودند. طبق بعضی از نقل ها: عاصم بن عدی، سعد بن خثیمه و عویم بن ساعده

نزد پیامبر (ص) آمدند عرض کردند یا رسول الله (ص)! ما افرادی هستیم که با سگ ها و بازهای شکاری صید می کنیم و سگ های ما حیوانات وحشی حلال گوشت را می گیرند، بعضی از آنها زنده به دست ما می رسد و آن را سر می بریم و بعضی از آنها هم به وسیله سگ ها کشته می شوند، بدون آن که فرصت ذبح کردنشان را داشته باشیم و می دانیم که خداوند گوشت مردار را بر ما حرام کرده است. پیامبر (ص) در برابر این پرسش سکوت کرد تا این که آیه ذیل در پاسخ به این پرسش نازل شد. ۱۲

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُوبَ الْأَنْعَامِ الَّتِي كَفَرُوا بِهَا مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ الْطَيِّبَاتِ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (مائده، ۴/۵)؛ از تو می پرسند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده و (نیز) صید حیوانات شکاری و سگ های آموخته که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده اید (بر شما حلال است)، پس از آنچه این حیوانات برای شما (صید می کنند و) نگاه می دارند بخورید و نام خدا را به هنگام فرستادن حیوان برای شکار بر آن ببرید و از معصیت خدا بپرهیزید که خداوند زود به حساب خلق می رسد.

بر اساس شأن نزول اگر چه پرسش در مورد حلالت حیوانات صید شده توسط سگ شکاری است ولی صدر آیه حکمی کلی را بیان کرده و همه طیبات و پاکیزه ها و آنچه که طبع بشری به طور کلی آن را پاکیزه می داند را حلال دانسته است و بعد از بیان حکم کلی مورد سؤال را با شرایطی از پاکیزه ها شمرده است.

۱. صید حیوانات شکاری بر اساس آموزش مستمر باشد و در صورتی که آموزش قطع شود و سگ به مقتضای طبیعتش همانند سگ ولگرد شکار کند حلال نخواهد بود.

۲. سگ شکار خود را نخورد بلکه آن را برای صاحبش نگه دارد.

۳. به هنگام فرستادن سگ شکاری نام خدا برده شود. با اجتماع این شرایط استفاده از صیدی که توسط سگ شکاری شده اشکالی ندارد. ۱۳

ز: پرسش از جنگ در ماه حرام

یکی از پرسش های فقهی پرسشی است که در مورد حکم جنگ در ماه حرام انجام گرفته است. قبل از ظهور اسلام در عرب جاهلیت چهار ماه به عنوان ماه هایی که جنگ

در آنها حرام است شناخته شده بود و به آن اهمیت می دادند.

بعد از اسلام و تشکیل حکومت در مدینه این حکم از سوی بعضی از مسلمانان به خاطر غفلت یا سهل انگاری نقض شده که دستاویزی بدست مشرکان علیه مسلمانان داده بود. قضیه از این قرار است که پیامبر (ص) عبدالله بن جحش اسدی را (دو ماه قبل از جنگ بدر و هفده ماه بعد از هجرت به مدینه) به فرماندهی گروه هشت نفره برای تعقیب کاروان قریش فرستاد و نامه ای هم به دستش داد و دستور داد که بعد از دو روز راهپیمایی این نامه را باز کن و به آنچه در آن نوشته شده عمل کن. عبدالله بن جحش طبق دستور عمل کرد و نامه را بعد از دو روز راهپیمایی گشود که در آن نوشته شده بود که به حرکت خود ادامه بده تا به سرزمین نخله (منطقه ای بین مکه و طائف) فرود آیی، در آنجا به انتظار کاروان قریش بنشین شاید خبری از آن برای ما بیاوری. عبدالله بن جحش بعد از خواندن نامه گفت سمعاً و طاعة، اطاعت می شود. به همراهان خود گفت هر کسی دوستدار شهادت است با من حرکت کند من فرمان پیامبر (ص) را اجرا خواهم کرد. هر کس می خواهد تخلف کند آزاد است. همگی از او اطاعت کردند و به راهشان ادامه دادند تا به سرزمین نخله رسیدند در آن جا مشاهده کردند که کاروان قریش به سرپرستی عمرو بن حضرمی از طائف به سوی مکه می رود، مسلمانان برای این که کاروان از اهدافشان آگاه نشوند سر همدیگر را تراشیدند تا کاروانیان گمان کنند که مسلمانان برای انجام مراسم عمره عازم مکه هستند.

قریشیان با مشاهده این وضع به همدیگر گفتند آنها عازم عمره هستند کاری با ما ندارند یکی از همراهان عبدالله جحش در این هنگام تیری به سوی عمرو بن حضرمی انداخت و او را از پای در آورد دو نفر باقی مانده هم به اسارت در آمدند و همه آنچه در کاروان بود به عنوان غنیمت به مدینه آورده شد. قریشیان با شنیدن خبر این واقعه به ضجه در آمدند و گفتند پیامبر (ص) حرمت ماه حرام را نگه نداشته و خونریزی به راه انداخته است. مسلمانان هم این کار را زشت شمردند. پیامبر (ص) به گروه اعزامی فرمود: من شما را برای جنگ نفرستاده بودم، عبدالله بن جحش گفت: ما نمی دانستیم که آیا این قتل در ماه رجب واقع شده یا در روز آخر جمادی الثانی. اشتباهی در آخر جمادی الثانی و اول رجب پیش آمد.

پیامبر (ص) از تصرف در اسرا و غنایم خودداری کرد. در چنین شرایطی پرسش‌ها درباره جنگ در ماه حرام بالا گرفت، آیه ذیل در پاسخ به این پرسش‌ها نازل شد. پرسش‌ها اگرچه درباره حکم فقهی جنگ از نظر جواز و حرمت می‌باشد ولی پاسخ جنبه فقهی و سیاسی دارد.

آیه چنین است:

يسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير و صد عن سبيل الله و كفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اكبر عند الله و الفتنة اكبر من القتل. (بقره، ۲/۲۱۷)؛ از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن گناهی بزرگ است ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک حرمت مسجد الاحرام و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است و ایجاد فتنه (و محیط نامساعد که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است.

بعضی احتمال دادند که سؤال کنندگان از مشرکان بودند زیرا می‌خواستند از موضع جدید پیامبر (ص) آگاه شوند و بدانند که آیا حکم حرمت جنگ در ماه حرام برداشته شده یا نه؟ و آیا از این به بعد حرمت ماه‌های حرام رعایت نخواهد شد؟ تا آنان هم به مسلمانان در این ماه‌ها حمله کنند. خداوند با نزول آیه فوق رعایت حرمت ماه حرام را لازم دانست و جنگ را در آن حرام اعلام کرد.^{۱۴}

در این آیه خداوند ضمن این که همه را ملزم به رعایت حرمت ماه‌های حرام نموده، به مشرکان هم فهمانده که جار و جنجال‌های آنان بی‌مورد است زیرا جنایت‌هایی که آنها انجام می‌دهند: جلوگیری از مسلمانان برای انجام مراسم حج، کفر به خدا، بیرون راندن اهل مکه به جرم مسلمان بودن، و تحت فشار قرار دادن مسلمانان برای دست برداشتن از دین همه و همه از جنگ و خونریزی در ماه حرام بدتر است. اگر مشرکان راست می‌گویند و برای ماه حرام حرمت قائل اند بهتر بود که از این کارهای خلاف دست بردارند.

۳. سوالات تاریخی

در مورد پرسش‌های تاریخی به یک نمونه - که آن هم در مورد شخصیت تاریخی ذوالقرنین می‌باشد - در قرآن همراه با پاسخ آن اشاره شده است. در تفاسیر آمده که: قریش

سه نفر به نام های نصر بن حارث و عقبه بن ابی محیط و عاص بن وائل را به سوی نجران گسیل داشتند تا از علمای یهود و نصارای منطقه مطالبی آموخته پیش پیامبر (ص) مطرح کنند. آن سه نفر از اوضاع مکه و ظهور پیامبر (ص) نزد علما منطقه صحبت کردند راه چاره ای برای مبارزه با پیامبر (ص) می خواستند علمای منطقه گفتند: سه مسأله را از پیامبر (ص) پرسید اگر طبق آنچه که نزد ماست جواب داد راستگو خواهد بود و از یک مسأله دیگر هم پرسید اگر ادعا کرد آن را می داند دروغگوست. نمایندگان قریش گفتند این مسائل چیست؟ جواب دادند:

۱. درباره گروهی از جوانان که در زمان گذشته بودند و از شهرشان بیرون رفتند و غایب شدند و در غاری خوابیدند پرسید و سؤال کنید که چه قدر خوابیدند؟ تعدادشان چند نفر بود؟ چه چیزی غیر از خودشان به همراه بردند؟

۲. و از موسی (ع) زمانی که مأمور شد تا از عالمی فرزانه پیروی کند و از او علم بیاموزد پرسید و از او بخواهید که نام آن عالم و داستانش را بگوید.

۳. از جهانگردی که مغرب و مشرق زمین را در نور دید و به سدیا جوج و ماجوج رسید پرسید و نام و داستانش را بخواهید که برایتان شرح دهد. اگر او (پیامبر (ص)) جواب این پرسش ها را طبق گفته های ما داد او راستگو خواهد بود و اگر برخلاف آنچه ما به گفتیم بگوید او را تصدیق نکنید. نمایندگان قریش پرسیدند سؤال چهارم چیست؟

گفتند: از او درباره روزی که قیامت در آن واقع می شود پرسید. اگر ادعا کرد که می داند او دروغگو خواهد بود زیرا روز وقوع قیامت را کسی غیر از خدا نمی داند.

نمایندگان قریش به مکه بازگشتند و نزد ابوطالب آمدند و گفتند: ای ابوطالب! برادرزاده ات گمان می کند از آسمان برای او خبر می آید ما از او مسائلی را می پرسیم اگر جواب درست داد معلوم می شود که راست می گوید و اگر جواب درستی نداد دروغگو خواهد بود. ابوطالب گفت: درباره هر چه که می خواهید از او پرسد. آنان نزد پیامبر (ص) رفتند و پرسش هایی را که از یهودیان آموخته بودند از آن حضرت سؤال کردند. پیامبر (ص) فرمود: فردا جواب می دهم - بدون آن که ان شاء الله گفته باشد - به مدت چهل روز وحی بر پیامبر (ص) نازل نشد پیامبر (ص) غمگین شد بعضی از اصحاب با ایمان در او شک کردند. قریش خوشحال شدند شروع به استهزاء و آزار پیامبر (ص) نمودند.

ابوطالب هم محزون شد. بعد از چهل روز جبرئیل نازل شد و سوره کهف را که مشتمل بر پاسخ به پرسش های مشرکان بود آورد پیامبر (ص) به جبرئیل فرمود: خیلی دیر کردی. جبرئیل عرض کرد ما باذن خدا نازل می شویم نه به اختیار خود. ۱۵

طبری و ابن هشام و مجمع البیان از ابن اسحاق نقل می کنند که کفار قریش نصر بن حارث و عقبه بن ابی محیط را به مدینه فرستادند و پرسش های سه گانه شان عبارت بود از: ۱. قصه اصحاب کهف؛ ۲. ذوالقرنین؛ ۳. روح.

نامی از موسی (ع) و خضر (ع) در آن نیست و مدت تأخیر وحی ۱۵ روز بود نه چهل روز. ۱۶

صاحب تبیان بخشی از ماجرای نقل شده را نادرست می داند و می گوید:

اگر این نقل (را که پیامبر (ص) فرمود: فردا پاسخ می دهم ولی به مدت چهل یا پانزده روز جواب به تأخیر افتاد) صحیح باشد لازم می آید که پیامبر (ص) نعوذ بالله دروغ گفته باشد، در حالی که چنین چیزی از پیامبر محال است. ۱۷

اصل ماجرا هر چه باشد تأثیری در مسأله مورد بحث یعنی پرسش هایی درباره اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح یا موسی (ع) و خضر (ع) و پاسخ های مربوط به آنها ندارد. اما آیه مربوط به پرسش ذوالقرنین و پاسخ آن:

و یسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکراً. انا مکنا له فی الارض و اتیناه من کل شی سبیا. (کهف، ۸۳/۱۸-۸۴)؛ و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند، بگو: بزودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد. ما به او در زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش گذاشتیم.

۴. سؤالات علمی

الف: پرسش از علت پیدایش حالات مختلف ماه

از ویژگی های انسان این است که با مشاهده حوادث و تحولات اطراف خویش این پرسش در ذهنش نقش می بندد که علت اصلی بروز این تغییرات و تحولات چیست؟ عامل مؤثر در پیدایش شب و روز، فصول چهار گانه، برف و باران، گرما و سرما، صحت و بیماری، خواب و بیداری و مرگ و زندگی و... چیست؟ پاسخ به این

پرسش‌ها از اموری است که حتی کودکان نیز به دنبال آن می‌گردند. در زمان پیامبر (ص) تغییر حالات ماه و پیدایش شکل‌های مختلف در آن در هر دوره ۲۹ یا ۳۰ روزه توجه عده‌ای را به خود جلب کرد و در پی علت بروز این تغییرات برآمدند. معاذ بن جبل و ثعلبه بن غنیمه به پیامبر (ص) عرض کردند: که چرا ماه‌گاه آن چنان باریک می‌شود که به صورت نخ‌در می‌آید، سپس اضافه می‌شود و زیاد و زیاد می‌گردد تا این که به صورت دایره می‌شود و سپس رو به نقصان می‌نهد تا این که به همان صورت اولیه در می‌آید. در پاسخ به این پرسش آیه زیر نازل شد: ۱۸

يسئلونك عن الالهة قل هي مواقيت للناس والحج وليس البرّان تأتوا البيوت من ظهورها و لكن البرّ من اتقى و أتوا البيوت من ابوابها و اتقوا الله لعلكم تفلحون. (نقره، ۱۸۹/۲)؛ درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند بگو: بیان اوقات (و تقویم طبیعی برای نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است و (آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامه احرام می‌پوشیدند از در خانه وارد نمی‌شدند و از نقب پشت خانه وارد می‌شدند نکنید) کار نیک آن نیست که از پشت خانه وارد شوید بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا راستگار شوید.

پرسش‌کنندگان از علت طبیعی پیدایش حالت‌های گوناگون ماه پرسیدند ولی در پاسخ خداوند به فلسفه و حکمت پیدایش این حالت‌ها اشاره کرده است، و به عبادت دیگر پرسش از علت فاعلی بوده است ولی جواب از علت غایی می‌گوید. شاید خداوند می‌خواست به پرسش‌کنندگان تفهیم کند بهتر این بود که از علت غایی و حکمت این تغییرات می‌پرسیدید که بعضی از احکام شرعی بر آن مترتب است، اما این که چه چیزی باعث پیدایش این حالت‌ها می‌شود موضوع احکام شرعی نیست، بلکه بحثی است علمی که باید در جای خود برای مخاطبی که قدرت کشش پاسخ‌های علمی از این قبیل را دارد اشاره شود.

خداوند در ضمن پاسخ به این پرسش‌ها، به یکی از خرافات مرسوم در جاهلیت به هنگام ایام حج (که همانا بعد از پوشیدن جامعه احرام از درب خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از نقبی که در پشت خانه حفر کرده بودند، وارد می‌شدند) اشاره کرده و با آن به مبارزه برخاسته و ممنوع اعلام می‌کند.

ب: پرسش از روح

مسأله روح از زمان های دور تا کنون موضوع بحث در جامعه بشری بوده است و تا کنون نیز به حقیقت آن به خوبی پی برده نشده و همچنان در پرده ابهام قرار دارد. فقط توسط برخی از آثار و علائم آن درباره اش قضاوت می شود. از پرسش های علمی که از پیامبر (ص) شد و قرآن به طور اجمالی، سر بسته تفصیلی به آن پاسخ داده پرسش از حقیقت روح می باشد. در تاریخ آمده است که بعضی از یهودیان از پیامبر (ص) پرسیدند که روح چیست؟ به ما درباره روح خبر بده. چگونه روحی که در بدن ماست و از خدا می باشد عذاب می شود. تا آن زمان چیزی درباره روح بر پیامبر (ص) نازل نشده بود. بعضی گفته اند که پرسشگران از مشرکان مکه بوده اند ولی آنان این سؤال را از یهودیان مدینه گرفته بودند. یهودیان مدینه به مشرکانی که از مکه آمده بودند و درباره چگونگی برخورد با پیامبر (ص) چاره جویی می کردند، گفته بودند که از او (پیامبر (ص)) درباره روح پرسید اگر جواب تفصیلی نبود، پیامبر نخواهد بود و اگر جواب نداد او پیامبر است. ما در کتاب خود این را از نشانه های پیامبر می یابیم.^{۱۹} بنابراین این پرسش آزمونی برای صداقت پیامبر (ص) بوده است.

البته ممکن است این پرسش از آن جا ناشی شده باشد که آیاتی که بر پیامبر (ص) نازل شده و در آن به واژه روح القدس، روح الامین، روح و... به عنوان موجودی مقدس و فرشته وحی اشاره شده بود. لذا مسلمانان می خواستند بدانند این روحی که آیات را بر پیامبر (ص) نازل می کند و به یاری مؤمنان برمی خیزد چه موجودی است. بنابراین پرسش می تواند یک پرسش علمی از سوی مسلمانان جهت روشن شدن یک حقیقت مجهول باشد. به هر صورت آیه ذیل اشاره به این پرسش و پاسخ اجمالی به آن است:

يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم الا قليلاً. (اسراء، ۱۷/۸۵)؛ و از تو درباره روح سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده.

از آن جا که روح ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اصل حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است. خداوند در پاسخ پرسش از حقیقت روح می فرماید: روح از عالم امر است یعنی خلقتی اسرارآمیز دارد و حقیقت آن

۲۷ ۶۴

برای شما قابل فهم نیست . سپس برای آن که مخاطبان از این پاسخ اظهار شگفتی نکنند که بهره شما از دانش اندک است . ۲۰ بنابراین جای شگفتی نیست و توقع نداشته باشید که از همه اسرار سر در آورید .

۵ . سوالات اجتماعی

پرسش هایی نیز در زمینه مسائل اجتماعی در قرآن مطرح شد ، که به آنها اشاره می شود .

الف : پرسش از انفاق

یکی از دستورات اجتماعی اسلام انفاق و کمک مالی به هم نوعان است . این عمل ضمن جلب محبت و دوستی بین افراد جامعه باعث زدودن شکاف آزار دهنده طبقاتی و یا کاستن آن می شود که به دنبال خود استحکام و پایداری بنیان های سیاسی و اجتماعی را در پی دارد . در پی تأکیدات فراوان اسلام بر انفاق و کمک های مالی مسلمانان به همدیگر اصل انفاق به صورت امری مسلم و نهادینه شده در آمده بود . پرسش اگر در این مورد وجود داشت درباره جزئیات آن از قبیل مقدار انفاق و افرادی که می شود یا باید به آنها انفاق کرد و یا این که چه چیزی را می شود انفاق کرد بوده است . همین مسائل موضوع پرسش بعضی از مسلمانان زمان پیامبر (ص) از آن حضرت بوده است . از ابن عباس نقل شده است که شخص ثروتمندی به نام عمرو بن جموح نزد پیامبر (ص) آمد و پرسید یا رسول الله (ص) چه چیزی انفاق کنم؟ و به چه کسی انفاق کنم؟^{۲۱}

بر اساس نقل دیگر شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت : من یک دینار دارم چه کار کنم؟ حضرت فرمود : خرج خودت کن . پرسید اگر دو دینار داشته باشم؟ فرمود : خرج اهل و عیالت کن . پرسید اگر سه دینار داشته باشم؟ فرمود : خرج خدمت گزارت کن . پرسید اگر چهار دینار داشته باشم؟ فرمود : خرج پدر و مادرت کن . پرسید اگر پنج دینار داشته باشم؟ فرمود : خرج نزدیکانت کن . پرسید اگر شش دینار داشته باشم؟ فرمود : در راه خدا انفاق کن آن را .

آیه شریفه زیر در پاسخ به این قبیل پرسش ها نازل شده است :

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ . (بقره، ۲/۲۱۵)؛ از تو می پرسند که چه چیزی انفاق

کنند؟ بگو: هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنی باید برای پدر و مادر و نزدیکان و مستمندان و درماندگان در راه باشد، هر کار خیری که انجام دهی خداوند از آن آگاه است. (لازم نیست تظاهر کنی)

نکته قابل توجه در پاسخ این است که پرسش کننده از چیزهایی که می شود انفاق کرد سؤال کرد، ولی پاسخ مربوط به موارد انفاق یعنی کسانی که می شود به آنها انفاق کرد می باشد. شاید آیه می خواهد اشاره به این مطلب کند که این که چه چیزی را انفاق کنی مهم نیست، هر چه می خواهد باشد از خوردنی ها، پوشیدنی ها و... مهم آن است که نسبت به موارد مصرف انفاق توجه داشته باشید تا بی جا مصرف نشود.

ب: پرسش از چگونگی معاشرت با یتیمان

وقتی آیه شریفه: و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن (اسراء، ۱۷/۳۴)؛ به مال یتیم جز به بهترین راه نزدیک نشوید، نازل شد هر یک از مسلمانان که مال یتیم نزدش بود و یتیمی را سرپرستی می کرد. اموال، خوردنی ها و نوشیدنی هایش را جدا کرد و اگر چیزی از خوردنی ها زیاد می آمد صبر می کرد تا یتیم آن را مصرف کند و اگر نمی توانست آن را مصرف کند می ماند و فاسد می شد. رعایت این فرمان بر مسلمانان گران آمد لذا نزد پیامبر (ص) می آمدند در این مورد می پرسیدند به طوری که مسأله یتیم و یتیم داری از مسائل روز شده بود همه درباره آن سخن می گفتند. برای حل این مشکل آیه زیر نازل شد. ۲۳

و یسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاخوانکم فی الدین و الله یعلم المنسذ من المصلح و لو شاء الله لاعنتکم ان الله عزیز حکیم. (بقره/۲۲۰)؛ و از تو درباره یتیمان سؤال می کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد) آنها برادر (دینی) شما هستند خداوند مفسدان را از مصلحان می شناسد و اگر خداوند بخواهد شما را به زحمت می اندازد (و دستور می دهد در عین سرپرستی یتیمان زندگی و اموال آنها را به کلی از اموال خود جدا سازید ولی خداوند چنین نمی کند) زیرا او توانا و حکیم است.

این مجموعه پرسش هایی که از پیامبر اسلام (ص) از سوی مخالفان یا موافقان شده و در قرآن مطرح و پیامبر (ص) با تکیه بر وحی الهی به پاسخگویی آنها پرداخته است، در واقع پیامبر (ص) پاسخ های خداوند را برای پرسش کنندگان نقل کرده است.

١. التبيان، ١٢٩/٢ و مجمع البيان، ٢٧٨/٢.
٢. اسباب النزول/١٥٣.
٣. ر. ك: مجمع البيان، ٤/٥٠٥؛ جامع البيان، ٩/١٤١.
٤. مجمع البيان، ٧/٢٩.
٥. التفسير الكبير، ٢٢/١١٦.
٦. اسباب النزول/٤٤؛ مجمع البيان، ٢/٣١٦.
٧. اسباب النزول/٤٧؛ جامع البيان، ٢/٣٨١؛ مجمع البيان، ٢/٣١٩.
٨. جامع البيان، ٥/٢٩٩؛ التبيان، ٣/٣٤٤.
٩. تفسير القمي، ١/١٥٤.
١٠. اسباب النزول/١٢٥؛ جامع البيان، ٦/٤١.
١١. التبيان، ٥/٧٣؛ تفسير القمي، ٢/٢٥٥-٢٥٦؛ المنار، ٩/٥٨٦.
١٢. اسباب النزول/١٢٧-١٢٨؛ مجمع البيان، ٣/١٦٠، التبيان، ٣/٤٣٩.
١٣. الميزان، ٥/٢١٦؛ تفسير نمونه، ٤/٢٧٤-٢٧٦.
١٤. اسباب النزول/٤١-٤٣؛ التفسير الكبير، ٦/٣١؛ مجمع البيان، ٢/٣١٢؛ تفسير القمي، ١/٧١.
١٥. تفسير القمي، ٢/٣١-٣٢.
١٦. جامع البيان، ١٥/١٩١-١٩٢؛ سيرة ابن هشام، ١/٣٢٢؛ مجمع البيان، ٦/٤٥١-٤٥٢.
١٧. التبيان، ٧/٣٠.
١٨. اسباب النزول/٣٢؛ مجمع البيان، ٢/٢٨٣؛ المنار، ٢/٢٠٢.
١٩. مجمع البيان، ٦/٤٣٧؛ جامع البيان، ١٥/١٥٦.
٢٠. ر. ك: تفسير نمونه، ١٥/٢٥٢.
٢١. اسباب النزول/٤٠؛ مجمع البيان، ٢/٣٠٩.
٢٢. التفسير الكبير، ٦/٢٤٤؛ المنار، ٢/٣٠٨.
٢٣. اسباب النزول/٤٤؛ مجمع البيان، ٢/٣١٦.